

Explaining the Theoretical Foundations of Hijab Based on Innate and Imaginal Systems in Allamah Ṭabāṭabā’ī’s Theory

Naṣrullāh Āqājānī  / Associate Professor, Department of Social Sciences, Bāqir al-‘Ulūm University
Received: 2024/05/16 - Accepted: 2024/08/14 nasraqajani@gmail.com

Abstract

Among the most effective ways to foster the social acceptance of hijab is a rational and foundational explanation of it which can be done through different approaches. Based on Allamah Ṭabāṭabā’ī’s theory of innate and imaginal human systems, this article adopts a rational-cognitive approach to hijab. Through analytical-documentary methods and references to Islamic sources, particularly Tafsīr al-Mīzān, the study explores the theoretical bases of hijab in the innate and real world, which include components such as monotheistic life, human purification, worship, divine knowledge and love, and redirecting the desire for ostentation from people to God. On the other hand, the theoretical bases of hijab in the imaginal and real world include fantasy, sensuality, and bodily exhibition. This interdisciplinary framework, which bridges philosophy and social sciences, offers novel insights into hijab’s theoretical underpinnings.

Keywords: hijab, explanation, Ṭabāṭabā’ī, innate, imaginal.

نوع مقاله: پژوهشی

تبیین بنیادهای نظری حجاب مبتنی بر دو نظام فطری و تخیلی در نظریه علامه طباطبائی

nasraqajani@gmail.com

نصرالله آقاجانی  / دانشیار گروه علوم اجتماعی دانشگاه باقرالعلوم
دریافت: ۱۴۰۳/۰۲/۲۷ - پذیرش: ۱۴۰۳/۰۵/۲۴

چکیده

تبیین عقلانی و بنیادی حجاب یکی از بهترین راه‌های پذیرش اجتماعی آن است که با رویکردهای مختلفی قابل انجام می‌باشد. رویکرد این مقاله تبیین شناختی عقلانی حجاب با نظر به بنیادهای نظری آن مبتنی بر دو نظام فطری و تخیلی انسان در دیدگاه علامه طباطبائی است. روش این تحقیق، تحلیلی - اسنادی است که با مراجعه به منابع اسلامی، به‌ویژه تفسیر المیزان، به بررسی نظری در موضوع حجاب پرداخته‌ایم. بنیادهای نظری و گرایشی حجاب در جهان فطری و حقیقی با مؤلفه‌هایی از قبیل زندگی توحیدی، تطهیر انسانی، پیوند با عبادت، معرفت و محبت الهی، و جهت‌دهی میل به «دیده شدن» از غیرخدا به‌سوی خدا، سروکار دارد. این در حالی است که بنیادهای نظری و گرایشی بی‌حجابی در جهان تخیلی و طبیعی با مؤلفه‌هایی از قبیل قوه وهم و خیال، قوه شهوانی و اهمیت‌یابی بدن‌نمایی پیوند می‌خورد. این تحقیق مبتنی بر دو مفهوم بنیادین «نظام فطری» و «نظام تخیلی»، که نگاهی بین‌رشته‌ای از فلسفه تا علوم اجتماعی است، کمتر مورد توجه محققین بوده است.

کلیدواژه‌ها: حجاب، تبیین، طباطبائی، فطری، تخیلی.

مقدمه

قوای ادراکی انسان در سه سطح حسی، وهمی و عقلی، هرکدام دلالت‌ها و اقتضائاتی دارد و به تناسب خود، منشأ رفتارهای خاصی در انسان می‌شود. بدون تردید یکی از خاستگاه‌های مهم فعالیت و کنشگری انسان، محاسبات عقلی اوست. عقل است که فعالیت انسان را ترسیم می‌کند و ماهیت و معنا و مقصد آن را نشان می‌دهد. قوه ادراکی و عقلی انسان برای فهم حقایق و ایجاد ارتباط معنایی و معرفتی انسان با جهان خارج است. این محاسبات عقلی، اگر درست باشد، حرکت و عمل انسانی هم صحیح و درست انجام می‌شود و اگر غلط و نادرست باشد، اثر خود را در بیراهه رفتن انسان نمایان می‌سازد. آموزه‌های ارزشمندی در آیات و روایات اسلامی وجود دارد که جایگاه و نقش عقل و تأثیر آن را در کنشگری انسان نشان می‌دهد و قهرأ قوت و ضعف عقل و بینش عقلانی انسان در نوع عمل و شدت و ضعف آن مؤثر است. در روایات ما، عقل ملازم با حیا و دین معرفی شده است (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۱، ص ۱۰، ح ۲)؛ یعنی عقل به مثابه مخلوقی الهی، همواره با دین و حیا همراه است. عقل، نه ضد دین است و نه بیگانه با آن؛ بلکه مطیع دین است؛ همچنین عقل با حیا و شرم عجین است و ضعف حیا از ضعف عقل برمی‌خیزد؛ همچنین در بعض روایات آمده است: «إِنَّ الثَّوَابَ عَلَى قَدْرِ الْعَقْلِ» (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۱، ص ۱۲، ح ۸). پاداش الهی در عبادات به اندازه عقل افراد است؛ لذا عقل در هویت و ارزشیابی عبادت دخالت تام دارد. بنابراین با افزایش قدرت شناختی عقل، دین‌شناسی و دین‌داری هم قوت می‌یابد و با ضعف و رکود عقل، دین‌شناسی و دین‌داری آسیب می‌بیند و این، رویکرد مهمی در دین‌داری و تبیین رفتارهای دینی و پدیده‌های اجتماعی است. تمام تلاش قرآن کریم و معصومین علیهم‌السلام برای بیداری عقلانی و روشن شدن چراغ عقل است. در نقطه مقابل، هرگاه عقل به معنایی که در روایات آمده است - از قبیل «الْعَقْلُ مَا عُبِدَ بِهِ الرَّحْمَنُ وَ اكْتَسِبَ بِهِ الْجَنَانُ» (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۱، ص ۱۰، ح ۳)، که عقل را «کانون درک عبودیت الهی» می‌داند - در حاشیه قرار گیرد و از توجه لازم و شایسته افراد برخوردار نباشد، به همان میزان آنها از هدایت و رهنمود این قوه مهم انسانی محروم می‌شوند و در محرومیت آن به انواع آسیب‌های فکری و فرهنگی مبتلا می‌گردند. بنابراین بازگشت به تبیین عقلانی و بنیادی در کنار توجه به آثار و پیامدهای پدیده‌های اجتماعی دینی بهترین راهی است که فراوری ما وجود دارد. پدیده حجاب همانند همه موضوعات دینی، از این قاعده مستثنا نیست. چگونگی شناخت افراد و سطح و عمق آن، نسبت به پدیده حجاب و بی‌حجابی در گرایش افراد تأثیر بسزایی دارد. تبیین هویت و ضرورت حجاب که از مهم‌ترین مراحل فرایند عقیف شدن افراد و مراعات حجاب و پوشش اسلامی است، از حساسیت و ظرافت خاصی برخوردار است. در این خصوص، نوعی تبیین عقلانی لازم است تا چپستی، چرایی، سطح معناداری، چگونگی نسبت حجاب با حقیقت انسانی از منظر آثار و پیامدها برای افراد آشکار شود. به هر میزانی که این مهم انجام پذیرد و اطمینان و اقناع فکری به ضرورت و فواید بسیار عظیم فردی و اجتماعی آن به دنبال آورد، و هرچه قوت عقل و یقین معرفت‌شناختی و ایمانی به آثار حجاب و عفاف بیشتر شود، التزام افراد به حجاب بیشتر و اثرپذیری آنها از عوامل منفی و ضدحجاب کاهش می‌یابد. از سوی دیگر، هرچه

شناخت افراد از فلسفه و حکمت الزام دینی حجاب و آثار آن کمتر و بنیان‌های فکری آن سست‌تر و ضعیف‌تر باشد، احتمال بدحجابی یا دست‌کم اثرپذیری از آن افزایش می‌یابد. حال، تبیین شناختی و عقلانی پدیده دینی حجاب و معرفت‌افزایی درباره ابعاد معنایی و کارکردی آن، از راه‌های مختلفی قابل انجام است:

۱. تبیین شناختی - عقلانی بنیادهای نظری حجاب، با نظر به نظام فطری و حقیقی انسان از یک سو و نظام طبیعی و تخیلی از سوی دیگر؛

۲. تبیین آثار و پیامدهای معنوی و دنیوی حجاب و آثار سوء بی‌حجابی؛

۳. دفع شبهات و پاسخ به پرسش‌های مربوط به حجاب؛

۴. آشکارسازی جریان‌ها و دست‌های پنهان دشمنان دنیای اسلام، به‌ویژه ایران اسلامی در ترویج بی‌حجابی در جامعه اسلامی و نقشه‌ها و اهداف شوم آنها.

از محورهای چهارگانه فوق، با تأکید بر محور نخست و بهره‌گیری از دو مفهوم «جهان حقیقی و فطری» و «جهان طبیعی و تخیلی»، که در دیدگاه نظری علامه طباطبائی در تفسیر گران‌قدر *المیزان* برجسته است، این تحقیق درصدد است اقتضائات و دلالت‌های دو نظام فطری و تخیلی در کنشگری افراد در حوزه حجاب را بررسی نماید. روش این تحقیق، تحلیلی - اسنادی است؛ یعنی با مراجعه به منابع اسلامی و با تأکید بر آثار علامه طباطبائی، به‌ویژه تفسیر *المیزان*، مباحث نظری آن را به صورت مصداقی در خصوص موضوع حجاب، تطبیق و تحلیل نموده‌ایم. آثار فراوانی درباره حجاب و بی‌حجابی، اعم از کتاب و مقالات، به رشته تحریر درآمده است؛ ولی با نظر به دو مفهوم بنیادی جهان فطری و جهان تخیلی، که برگرفته از ادبیات علامه طباطبائی است، شاید تحلیل تازه‌ای از مسئله باشد؛ هرچند خالی از اشتراکات با آثار دیگر در این باره نیست.

۱. جهان‌های حاکم بر حیات انسانی

هر انسانی با افکار و ارزش‌ها و حتی سلايق مورد پسند خود زندگی می‌کند؛ یعنی در مرحله نخست با چیزی مواجه می‌شود؛ آن‌گاه به تناسب شرایط خانوادگی، محیط اجتماعی و فرهنگی جامعه، آداب و رسوم و عرف و حتی به تناسب افراد و گروه‌هایی که بیشتر با آنها در ارتباط است یا اهمیت بیشتری برای آنها قائل است، انتخاب و گزینش‌های باوری و رفتاری خود را - هرچند تا حدودی بدون توجه تفصیلی - انجام می‌دهد. البته عوامل مؤثر در انتخاب‌های انسان، تنها عوامل بیرونی نیستند؛ زیرا عوامل درونی از قبیل بینش‌های پیشین و نیز کشش‌های برخاسته از قوای عملی انسان، یعنی شهوت و غضب، در این گزینش‌ها تأثیر قابل توجهی دارد. برای نفس انسان، قوا و نیروهایی هست که در چگونگی شخصیت و کنشگری او تأثیر دارد. مهم‌ترین آنها چهار قوه عقل، وهم، غضب و شهوت است (نراقی، ۱۳۸۳ق، ج ۱، ص ۲۸). بنابراین شخصیت انسان محصولی از قوای عقل، وهم، غضب و شهوت و چگونگی رابطه آنها با یکدیگر و نحوه رفتار و عمل اوست. «قُلْ كُلُّ يَعْمَلُ عَلَى شَاكِلَتِهِ... (اسراء: ۸۴)؛ «بگو: هر کسی طبق سرشت و

شخصیتی که دارد، عمل می‌کند». از منظر علامه طباطبائی، نحوهٔ دخالت علم در صدور فعل ارادی انسان، از این جهت است که انسان آن را مصداق مفهوم کمالی می‌بیند که مدنظر اوست و لذا آن را از دیگر افعال جدا و گزینش می‌کند؛ یعنی هر فاعلی فعلی را انجام می‌دهد که مقتضای کمالش می‌بیند؛ چه حقیقتاً و چه تخیلاً (طباطبائی، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۱۰۶). این نوع نگاه سبب می‌شود که نسبت انسان با کنش‌هایش و با پدیده‌های اجتماعی را به‌صورت بنیادی مورد تحلیل قرار دهیم. از جملهٔ این نگاه، توجه به انواع جهان‌هایی است که بر حیات انسانی حاکم است و در شکل‌گیری هویت انسان و کنش‌های او و نیز تحلیل آن تأثیر دارد.

آیا حیات انسانی متأثر از جهان‌های مختلفی است؟ آیا ما با انواعی از جهان‌های متکثر مواجهیم؛ به‌گونه‌ای که خروجی متفاوتی در شکل‌گیری هویت انسانی و معناداری کنش انسان‌ها دارد؟ پاسخ‌های متفاوتی از منظر فلسفی و جامعه‌شناختی در این باره وجود دارد. تعبیر جهان‌های اجتماعی یا زیست‌جهان افراد انسانی، بیش از همه در علوم اجتماعی مورد توجه قرار گرفته و نظریهٔ زیست‌جهان در دیدگاه‌های پدیدارشناختی و انتقادی برجسته است. در حوزهٔ علوم اسلامی، از قبیل فلسفه و عرفان، زیست‌جهان انسان به‌گونهٔ ویژه و متمایزی مورد توجه قرار گرفته است و هر فرد انسانی در جهانی از معانی زیست می‌کند که ممکن است مشابه یا متمایز با جهان معنایی دیگر افراد باشد. با نظر به اصولی از حکمت متعالیه، مانند وحدت تشکیکی و حرکت وجودی ارادی، انسان از وحدت نوعی ماهوی و متوائی فاصله می‌گیرد و در قلمرو وحدت نوعی مشکک و کثرت نوعی واقع می‌شود (صلواتی، ۱۳۹۶، ص ۱۳۰). با علم و عمل، وجود انسانی اشتداد می‌یابد و به‌حسب هر مرتبه‌ای از وجود، نوع خاصی از انسان انتزاع می‌شود؛ و به‌عبارتی دیگر، با مراتبی از وجودات انسانی و نیز با انواعی از ماهیات انسانی مواجه خواهیم بود (صلواتی، ۱۳۹۶، ص ۱۴۲). بنابراین با رویکرد حکمی و عرفانی، با انواعی از جهان‌های انسانی روبه‌رو هستیم و البته این رویکرد با عقبهٔ مبنایی خود بسیار متعالی و متمایز از رویکردهای علوم اجتماعی در موضوع جهان‌های اجتماعی و انواع زیست‌جهان است؛ زیرا علوم اجتماعی این مفهوم را زمینی و تنها در افق احساس و شعور روان‌شناختی، پدیدارشناختی و جهان اجتماعی ناظر به نهادها و ساختارهای کلان اجتماعی دنبال می‌کند؛ درحالی‌که در فلسفه و عرفان اسلامی، زیست‌جهان هرکس به حقیقت نفس انسانی در حرکت وجودی و جوهری خود در دو قوس صعود و نزول نظر دارد و البته این رویکرد، امتداد فرهنگی، اجتماعی و سیاسی خاص خود را دارد. در این تحقیق، روی همین مبنای فلسفی و امتداد آن در جهان اجتماعی، معتقد به وجود جهان‌های مختلف طولی و عرضی در حیات انسانی در دو حوزهٔ فردی و اجتماعی هستیم.

۱-۱. حیات انسان بین دو جهان فطری و تخیلی

۱-۱-۱. نظام فطری

از نظر علامه طباطبائی، حیات انسانی متأثر از حضور دو نوع نظام است که می‌توانند به هم مربوط یا جدا از هم باشند. یک نوع نظام برحسب فهم فطری و شعور باطنی در انسان وجود دارد که در راهنمایی و جهت‌دهی او بسیار مؤثر است

و هیچ نوع خبط و خطایی هم در آن وجود ندارد؛ مثلاً کودک مریض با شعور باطنی و فهم فطری خود خواهان سلامتی و استفاده از دواست؛ ولی از دواى تلخ امتناع می‌ورزد. اینجا شعور باطنی طفل، او را به سمت دوا می‌کشاند؛ هرچند زبان ظاهری و عملی‌اش خلاف آن باشد. این نظام فطری و شعور باطنی، بخشی از وجود نوع انسانی است و قابل سلب دائمی از او نیست (طباطبائی، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۳۶). فطرت، نوعی آگاهی و ادراک خاصی است که در نهان انسان وجود دارد و البته فعلیت آن نیازمند شریعت و دین الهی است و در واقع، این دین است که فطرت را شکوفا می‌کند؛ هرچند آحادی از نوع انسان هستند که تحت عنایت الهیه، فطرت در آنها به فعلیت رسیده است (طباطبائی، ۱۳۹۰، ج ۲، ص ۱۵۲).

جالب است بدانیم که گستره نظام فطری انسان‌ها، در یک حد ساده و بسیط باقی نمی‌ماند؛ بلکه از بینش‌ها و گرایش‌های ساده و بسیط شروع می‌شود و تا عقل (اعم از عقل نظری و عقل عملی) و گرایش‌های متعالی، مانند گرایش به تقوا و اجتناب از فجور ادامه می‌یابد: «فَاللَّهُمَّهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا» (شمس: ۸). لذا در نگاه علامه طباطبائی، ادراکات حق و باطل در حوزه عقل نظری، و نیز ادراک خیر و شر، منافع و مضار در حوزه عقل عملی انسان، همه مبتنی بر فطرت‌اند و در مسیری سیر می‌کنند که فطرت اصیل انسانی تشخیص می‌دهد (طباطبائی، ۱۳۹۰، ج ۲، ص ۲۴۹). این یک حقیقت بنیادی است که دست هدایت الهی در خلقت انسان نهاده است؛ پدیده‌ای که در علم مدرن نادیده انگاشته می‌شود. بدیهی است که نظام فطری به معنای امر فراگیری است که در همه انسان‌ها وجود دارد و از درون، افراد را به خود فرامی‌خواند؛ لذا با نظر به گسترش آن در همه افراد، می‌توان از آن به جهان فطری تعبیر کرد؛ جهانی فراگیر و فعال که نمی‌توان حضورش را برای همیشه و برای همه انسان‌ها نفی کرد یا نادیده گرفت. به تعبیر علامه طباطبائی، بطلان فطرت و احکام فطری به معنای نابودی انسان است و همین فطرت و جهان فطری است که مبنای قوانین و نوامیس اجتماعی را فراهم می‌کند. (طباطبائی، ۱۳۹۰، ج ۲، ص ۵۴۳-۵۴۵). جهان فطرت، انسان‌ها را به خود فرامی‌خواند و به میزان فعلیت خود، عقل نظری و عملی را متأثر از خود می‌سازد. هیچ فرد، گروه و جامعه انسانی نیست که به‌طور کلی از فطرت انسانی و همه احکام آن خارج شود. هرچند گاهی اشتباه در تطبیق پیش می‌آید، ولی پایه‌های جهان فطرت هرگز از بین نمی‌رود.

۲-۱-۱. نظام تخیلی

ازسویی دیگر، نظام دیگری به نام نظام تخیلی در انسان پدید می‌آید که با ایجاد تخیلاتی در درون افراد، آنها را به سمت وسویی که خود اقتضا دارد، پیش می‌راند. در نظام تخیلی، برخلاف نظام فطری، بسیار اشتباه و خطا واقع می‌شود (طباطبائی، ۱۳۹۰، ج ۲، ص ۳۶). خاستگاه نظام تخیلی ممکن است تخیل خود فرد یا اعتباریات اجتماعی باشد که به درون فرد می‌رود و کنش‌های خاصی را صورت‌بندی می‌کند و با برانگیختن میل و انگیزه افراد، آنها را به‌سوی آن سوق می‌دهد. تخیلات انسانی می‌تواند گسترش یابد و سلسله‌ای از معانی تثبیت‌شده را در افراد پدید آورد و این همان چیزی است که در ادبیات دینی تعبیر به ملکات اخلاقی می‌شود. مشکل نظام تخیلی وقتی است که با عقل و نظام

تعقلی پیوندی نداشته باشد؛ بلکه از ظن و پندار و توهّمات برخیزد؛ و لذا در حوزه کشش‌ها، خیلی زود با میل و هوای نفسانی گره می‌خورد. در قرآن کریم، زینت یافتن عمل باطل - که با عاملیت شیطان و انفعال قوه خیال انسان انجام می‌پذیرد - در کنار پیروی از میل و هوای نفسانی بیان شده است و این یعنی ترکیبی از «ظن» که مربوط به خیال است و «میل نفسانی» که مربوط به کشش و لذت نفس است، عامل انحطاط و ضلالت بشر می‌باشد: «إِنَّ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَمَا تَهْوَى الْأَنْفُسُ وَلَقَدْ جَاءَهُمْ مِنْ رَبِّهِمُ الْهُدَى» (نجم: ۲۳).

۳-۱. تأثیر دین در نظام فطری و نظام تخیلی

حال، انسان بین این دو نظام یادشده به خود رها نشده؛ بلکه دین و شریعت الهی به کمک نظام فطری آمده است. دین الهی با نظام فطری در درون انسان هماهنگ است و برای شکوفایی آن آمده: «وَيُثْبِرُوا لَهُمْ دَفَائِنَ الْعُقُولِ» (نهج البلاغه، خطبه ۱). دین مطابق فطرت است و فطرت مناسب با امر فطری است و می‌تواند سلوک مادی و معنوی، دنیوی و اخروی، و فردی و اجتماعی انسان را تنظیم نماید (طباطبائی، ۱۳۹۰، ج ۲، ص ۱۱۲). نظام فطری در انسان کاملاً دین را می‌پذیرد؛ چون دین هم مطابق فطرت انسان است و فطرت در برابر دین خاضع است و هرگز آن را پس نمی‌زند (طباطبائی، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۳۸۹)؛ لذا فرمود: «فَاقِمُ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ، ذَلِكَ الدِّينُ الْقَیْمُ وَ لَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ» (روم: ۳۰)؛ همچنین دین نظام فکری و تخیلی انسان را هم متأثر از خود می‌سازد و آن را تربیت می‌کند. این تأثیرگذاری را باید در نسبت دین و علوم و ملکاتی که برای انسان پدید می‌آورد، دنبال کرد. حال اگر نظام فکری و تخیلی انسان خود را بر نظام دینی و فطری تطبیق دهد، خبط و خطای بینشی و گرایشی انسان تقلیل می‌یابد. در غیر این صورت، حیات انسانی، اعم از فردی و اجتماعی، همواره در معرض انحراف و لغزش خواهد بود. از این جهت است که علامه می‌گوید: دین الهی یگانه عامل سعادت نوع انسانی و تنها مصلح حیات انسانی است که فطرت را با امر فطری اصلاح می‌کند و سلوک انسان در حیات دنیوی و اخروی و مادی و معنوی را تنظیم می‌نماید (طباطبائی، ۱۳۹۰، ج ۲، ص ۱۱۱-۱۱۲). همخوانی و هم‌گرایی فطرت و دین به این معناست که هیچ حکمی از احکام شریعت وجود ندارد، مگر آنکه با فطرت انسانی هماهنگ است؛ لذا اگر با احکام شریعت الهی مخالفت شود و مقررات ضددینی در جامعه وضع شود، این به معنای مخالفت با فطرت انسانی و به فساد کشیدن آن می‌باشد. اگر با حکم دین مخالفت شود، به همان میزان با فطرت الهی و حقیقت انسانی مبارزه و مخالفت شده است و این به بطلان انسانیت می‌انجامد. برای مثال، اگر با حکم عفاف و حجاب که از احکام اجتماعی اسلام و ادیان الهی است، مخالفت شود و عریانی به شیوه زیست اجتماعی افراد تبدیل گردد، این به معنای مخالفت با فطرت انسانی است و زن و مرد، هر دو، در انسانیت خود آسیب می‌بینند.

۳-۱. حیات انسانی بین دو نظام طبیعی و حقیقی

افزون بر دو نظامی که هر کدام می‌تواند به‌تنهایی یا به‌صورت تلفیقی محیط بر انسان باشد، انسان در دو نظام دیگری به نام نظام طبیعی و نظام حقیقی هم حضور دارد و هریک از این دو نظام تأثیرات خود را بر انسان و عمل او بر جای می‌گذارد.

مقصود از نظام طبیعی، نظام مادی محسوسی است که در آن زندگی می‌کنیم و کنش و واکنش داریم و نتایج آن را مشاهده می‌کنیم؛ اما نظام حقیقی ناظر به حقیقت وجود عالم و حقیقت وجودی ما و آثار واقعی افعال ماست که چه‌بسا به‌صورت طبیعی قابل مشاهده نیست؛ ولی وجود دارد و حقیقت آثار اعمال ما در این نظام موجود است و کار خودش را می‌کند.

۱-۲-۱. نظام طبیعی

اگر انسان تنها نظام طبیعی و مادی را به رسمیت بشناسد یا کنشگری خود را فقط معطوف به آن سازد، به ناچار تنها انتظار بهره‌مندی از آثار نظام طبیعی و مادی را دارد. آثاری از قبیل سیری و گرسنگی، لذت و ناراحتی، خرسندی و ناخشنودی و... مربوط به این سطح طبیعی و محسوس عمل و حضور کنشگر انسانی در آن است و دستاوردهای طبیعی خوب و بد را هم به همراه دارد و البته سطح تجربی تحلیل آن هم از این چهارچوب نمی‌تواند فراتر رود.

۱-۲-۲. نظام حقیقی

اما نظام دیگری از واقعیت، فراتر از نظام طبیعی هست که حضور انسان در آن و کنشگری او در این نظام، معنای دیگر و پیامدهای دیگری دارد. رابطه بین عمل انسان و نتیجه آن، فراتر از سطح طبیعی، در جایی دیگر دنبال می‌شود که در آن، رابطه بین عمل انسانی و سعادت و شقاوت او رقم می‌خورد. در اینجا نظام دیگری از تأثیر و تأثر بین عمل و نتیجه آن برقرار است که نه طبیعی است و نه تحلیل طبیعی و تجربی به آن راه دارد. این دیدگاه برگرفته از این سخن علامه است که می‌گوید: «اعمال انسان از جهت تأثیرشان در سعادت و شقاوت، از نظام دیگری پیروی می‌کند که متفاوت با نظامی است که به‌حسب طبیعت اعمال در این جهان مادی، حاکم بر آن است» (طباطبائی، ۱۳۹۰، ج ۲، ص ۱۷۴-۱۷۵).

مطلب فوق در تحلیل کنش انسانی بسیار اهمیت دارد و ما را از تنگنای رویکرد حسی و این‌جهانی به‌سوی یک رویکرد حقیقت‌گرا و فراسوی عالم ماده سوق می‌دهد؛ یعنی در تبیین کنش، تنها آثار مادی و محسوس این‌جهانی را نباید نگاه کرد و نیز در راهنمایی افراد و سوق دادن آنها به رفتارهای ارزشمند و مطلوب، باید توجه آنها را از آثار زودگذر و مادی به آثار ابدی و حقیقی اعمال معطوف کرد. تمام تلاش دین توجه دادن انسان به نظام حقیقی فراتر از نظام طبیعی است تا آدمی حقیقت عمل و عامل را بشناسد و ماهیت عمل را تنها در نظام طبیعی محسوس نبیند.

۱-۲-۳. تطبیق نظام تخیلی و طبیعی

با توجه به تبیین فوق می‌توان به عمق این سخن پی برد که چرا شیوع شهوات بین مردم سریع‌تر از شیوع حقایق بین آنهاست؛ یعنی وقتی افراد تنها در چهارچوب نظام طبیعی و مادی زندگی می‌کنند، ذوق و قریحه حیوانی آنها بیشتر به‌سوی لذایذ شهوانی میل دارد و اعمال شهوانی سریع‌تر از شیوع حق و حقیقت، در بینشان جا می‌گیرد و به عادات فردی و رسوم اجتماعی تبدیل می‌شود؛ به‌طوری‌که ترک آن و حرکت در خلاف جهت آن و حرکت در مسیر قواعد سعادت‌بخش انسانی سخت می‌شود (طباطبائی، ۱۳۹۰، ج ۲، ص ۱۹۳). در اینجا، نظام تخیلی بر وفق نظام طبیعی سامان می‌یابد و از نظام فطری فاصله می‌گیرد. در این چهارچوب وجودی، نظام تخیلی عمل انسان را مطابق

کمال و خیر او جلوه می‌دهد؛ هرچند کمال انسانی نباشد (طباطبائی، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۱۰۶-۱۰۷)؛ لذا چه بسا در دستیابی به مؤلفه‌های مناسب این نظام تخیلی، رقابت و مسابقه در جامعه شکل بگیرد؛ رقابت در ثروت، شهوت، قدرت، منزلت و...؛ و هیچ‌کس چنین کنش‌های اجتماعی را نامطلوب هم نشمارد. در واقع در چنین جامعه‌ای، جهان تخیل از جهان فطرت و حقیقت فاصله می‌گیرد و به همان اندازه به جهان متکثر و محدود طبیعت نزدیک می‌شود؛ در نتیجه از دستگیری نظام تعقل و حقیقت بی‌نصیب می‌ماند.

حال با حفظ این چهارچوب نظری، چگونه می‌توان پدیده دینی حجاب و در نقطه مقابل آن بی‌حجابی را با نظر به جهان‌های حاکم بر حیات انسانی، تبیین شناختی - عقلانی کرد؟

۲. تبیین شناختی - عقلانی حجاب

۲-۱. حجاب با نظر به بنیادهای نظری آن در جهان حقیقی و فطری

بنیان‌های نظری حجاب در جهان حقیقی و فطری چگونه می‌تواند تبیین عقلانی از ضرورت حجاب را ارائه دهد؟ بنیادهای نظری حجاب با نظر به نظام فطری و حقیقی انسان در دو بعد بینشی و گرایشی، با اصول مهمی از قبیل مبدأ و معاد و تأثیر امتداد آنها در حیات انسانی ارتباط می‌یابد و مجموعه‌ای از مفاهیم بنیادی دیگر را به شکل منظومه‌ای به هم مربوط بنیان می‌نهد؛ اصول و مفاهیمی چون نبوت، ولایت، عشق و محبت، سعادت و ابدیت. همه این اصول، تعیین‌کننده و جهت‌بخش سلوک و کنشگری انسان خواهد بود.

۲-۱-۱. حجاب و زندگی توحیدی

با نظر به جهان حقیقی و فطرت، توحیدگرایی و ایمان، بنیادی‌ترین جوهره حیات انسانی است. اسلام با گفتن شهادتین آغاز می‌شود و با ایمان قلبی همراه با میل و رغبت و عشق و ارادت تعمیق می‌یابد. هرچه ایمان به توحید و باور به حضور خدا در همه هستی بیشتر باشد، تواضع و تسلیم شدن انسان در برابر دستورات و عمل به حدود الهی بیشتر می‌شود. بنابراین مهم‌ترین و بنیادی‌ترین ارزش اسلامی، توحید و ایمان است و بیشترین تلاش فردی، اجتماعی و حکومتی باید در جهت بسط و گسترش ایمان افراد به توحید باشد. به دنبال آن، معرفت و ایمان به پیامبر ﷺ و امام معصوم ﷺ قرار دارد. مادامی که برای افزایش ایمان دینی و افزایش معرفت و محبت به خدا در جامعه تلاش می‌کنیم، نتیجه‌اش را در پایبندی به دستورات دینی و انجام واجبات و ترک محرمات خواهیم دید. ازسویی دیگر، در نتیجه هر نوع کوتاهی در این زمینه با مشکلات رفتاری و اخلاقی در حوزه شریعت و احکام دینی مواجه خواهیم شد. کسانی که بالاترین و بهترین مراعات را نسبت به تکالیف دینی دارند، یعنی پیامبر ﷺ و ائمه معصومین ﷺ و سپس علمای الهی، خدانشناس‌ترین و موحدترین افرادند و کسانی که اهل مراعات در حوزه وظایف شرعی نیستند، به ضعف اعتقادی و ایمانی مبتلا هستند. از نظر شهید مطهری، دین اگر از ریشه یعنی توحید شروع شود، موجودی دارای حیات می‌شود و میوه طبیعی‌اش را می‌دهد؛ ولی اگر بخواهد از شاخه و میوه شروع شود،

حالت تصنعی به خود می‌گیرد. اگر توحید درست نشود، ارزش‌های اخلاقی از قبیل تقوا، عفت، امانت، صداقت، فداکاری، وفاداری، احسان و... منطق صحیحی ندارد (مطهری، ۱۳۹۱، ج ۸، ص ۳۱۰-۳۲۰).

در جهان حقیقی که همه موجودات تسلیم خدا هستند: «وَلَهُ اسْلَمَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعًا وَكَرْهًا وَإِلَيْهِ يُرْجَعُونَ» (آل عمران: ۸۳)، انسان هم مستثنا از آن نیست: «وَأَنِيبُوا إِلَىٰ رَبِّكُمْ وَأَسْلُمُوا لَهُ» (زمر: ۵۴). جهان حقیقی و فطری، هر دو انسان را به عبودیت و خشوع در برابر خدا دعوت می‌کنند: «أَلَمْ يَأْنِ لِلَّذِينَ آمَنُوا أَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ اللَّهِ وَمَا نَزَلَ مِنَ الْحَقِّ» (حدید: ۱۶) و توجیهی برای گردن‌کشی و استکبار در برابر حکم الهی باقی نمی‌گذارند: «وَلَا يَكُونُوا كَالَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلُ فَطَالَ عَلَيْهِمُ الْأَمَدُ فَقَسَتْ قُلُوبُهُمْ وَكَثِيرٌ مِنْهُمْ فَاسِقُونَ» (حدید: ۱۶). مراعات حجاب یکی از احکام الهی است و پذیرش آن مانند پذیرش نماز و روزه و حج و سایر احکام اسلامی، به معنای تن دادن به توحید و نفی شرک است؛ چون در جهان حقیقی هیچ موجودی حق امر و نهی ندارد، مگر خدا و انبیا و اولیائش که با اذن و دستور او اطاعت می‌شوند: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِيَ الْأَمْرِ مِنْكُمْ» (نساء: ۵۹). بنابراین مراعات حکم حجاب اسلامی به معنای انتخاب زندگی توحیدی و نفی شرک عملی است. ازسویی دیگر، معادگرایی و ترس و واهمه داشتن از سرنوشت خویش در حیات ابدی و اخروی، انسان را مسئول اعمال خود می‌سازد و زمینه مراقبت از نوع رفتار خویش را فراهم می‌کند؛ چون می‌داند که از اعمال او سؤال خواهد شد؛ لذا مراقبت از حجاب، مانند مراقبت از دیگر فرایض دینی، مهم می‌شود: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَتَنْظُرْ نَفْسٌ مَّا قَدَّمَتْ لِغَدٍ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ» (حشر: ۱۸). مطابق این آیه شریفه، عمل انسانی در امروز تمام نمی‌شود و به صحنه عدم نمی‌خزد؛ بلکه برای فردای ابدی ارسال می‌گردد: «مَا قَدَّمَتْ لِغَدٍ»؛ لذا در اینجا اصل مهم «فردای ابدی» و «نظارت و مراقبت بر عمل» خویش اهمیت می‌یابد. قرار دادن تکلیف حجاب همانند سایر تکالیف الهی روی شاخه‌های بنیان توحید و ایمان، می‌تواند مبنای محکمی برای تبیین شناختی عقلانی آن فراهم کند.

۲-۱-۲. حجاب و تطهیر انسانی

در جهان حقیقی و فطری، خدا سرچشمه همه صفات علیاست. در نگاه قرآنی، شرک نجاست روحی است و توحید عین طهارت است. قرب به خدا از طریق عبادت و اطاعت از فرامین او به معنای نزدیک شدن و وصول به طهارت توحیدی و جهان فطری است. اوج این طهارت توحیدی را کسانی دارند که مطیع‌ترین افراد در برابر خدایند؛ یعنی پیامبر ﷺ و اهل بیت  او: «إِنَّمَا يَرِيذُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا» (احزاب: ۳۳). بنابراین فرامین الهی و اطاعت از آن، راهی برای رسیدن به طهارت توحیدی است؛ چنان که شرک بدترین نجاست است و مشرک نجس است: «إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ» (توبه: ۲۸). معصیت خدا هم به تناسب شدت و وخامت آن، ناپاکی روحی به دنبال دارد: «كَأَلَّا بَلْ رَانَ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ» (مطففین: ۱۴). علامه طباطبائی با استناد به آیات قرآن می‌گوید: هدف تشریعات اسلام، اعم از احکام اجتماعی و فردی، رسیدن به تطهیر الهی است؛ یعنی انسان

با عمل به شریعت مقدس اسلامی به پاکی ظاهری و باطنی می‌رسد و این غایت متوسط هریک از احکام دینی است: «ما یریدُ اللهُ لیجعلَ عَلَیْکُمْ مِنْ حَرَجٍ وَ لَکِنْ یریدُ لِیطَهِّرَکُمْ» (مائده: ۷)؛ و غایت اعلاّی تطهیر انسانی، راهیابی به عمق معارف الهی است و به عبارت دیگر، طهارت معنوی و روحی انسان پیش شرط بهره‌مندی او از معارف الهی می‌باشد. تربیت دینی افراد تطهیر آنها را به دنبال دارد که برحسب درجات مردم، تطهیر نیز مراتب دارد. بنابراین راهیابی انسان به معارف الهی و عالم قدس، نیازمند تطهیر است و برای رسیدن به این تطهیر، خداوند در کنار احکام عبادی قوانینی را برای اصلاح زندگی اجتماعی انسان‌ها وضع کرده است تا حیات اجتماعی مانعی در مسیر تطهیر توحیدی انسان ایجاد نکند. وقتی نفس انسانی به طهارت رسید، صعود و ارتقای معنوی او فراهم می‌شود (طباطبائی، ۱۳۹۰، ج ۳، ص ۵۸-۵۹)؛ لذا فرمود: «إِلَیْهِ یَصْعَدُ الْکَلِمُ الطَّیْبُ وَ الْعَمَلُ الصَّالِحُ یرْفَعُهُ» (فاطر: ۱۰). نظر به اینکه اعتقاد با فرد معتقد پیوند دارد، تقرب و صعود اعتقاد حق به سوی خدا به معنای تقرب فرد دارنده آن اعتقاد به خداست (طباطبائی، ۱۳۹۰، ج ۱۷، ص ۲۳). کسانی که به جهان فطرت و حقیقت توجه دارند، برای ورود به آن نخست باید طهارت به‌دست آورند و تکلیف حجاب مانند دیگر تکالیف دینی برای تحصیل چنین تطهیری است؛ لذا فرمود: «قُلْ لِلْمُؤْمِنِیْنَ یَغُضُّوْا مِنْ اَبْصَارِهِمْ وَ یَحْفَظُوْا فُرُوجَهُمْ ذَٰلِکَ اَزْکٰی لَهُمْ» (نور: ۳۰). در این آیه شریفه، بین «نگه داشتن چشم از نگاه به نامحرم و حفظ دامن» و «طهارت نفس» پیوند برقرار شده است و بدیهی است که با اجتناب از موانع طهارت نفس می‌توان صعود معنوی پیدا کرد.

۳-۲-۱. حجاب و پیوند با عبادت و معارف الهی

چنان‌که گذشت، جهان حقیقی و فطری با تشریع الهی هماهنگ است. هیچ‌گاه شریعت برخلاف فطرت و جهان حقیقی نیست و جهان حقیقی و فطرت هم در تقابل با شریعت قرار ندارد. علامه طباطبائی با نظر به این تطابق و هماهنگی بین جهان تشریع و جهان حقیقی و فطری، مطلب مهمی را بیان می‌کند و آن اینکه قوانین اجتماعی در اسلام مقدمه تکالیف عبادی است؛ یعنی هدف اصلی از وضع مقررات اجتماعی، فراهم شدن زمینه برای انجام عبادت خداست. ازسوی دیگر، تکالیف عبادی مقدمه تحقق معرفت الهی است؛ یعنی هدف از انجام عبادات، رسیدن به معرفت‌الله است؛ لذا کمترین اختلال و تغییر و تحریف در احکام اجتماعی اسلام، سبب فساد در اصل عبودیت می‌شود و فساد در عبودیت موجب اختلال در معرفت‌الله است. شواهد تجربی هم در طول تاریخ این مطلب را اثبات می‌کند که فساد در شئون اسلامی امت زمانی آغاز شد که فتنه و فساد در احکام اجتماعی اسلام در این امت راه پیدا کرد و آن‌گاه این فساد به حوزه عبادات کشانده شد و سرانجام به پایمال شدن معارف الهی انجامید (طباطبائی، ۱۳۹۰، ج ۳، ص ۵۹-۶۰). کسانی که در جهان فطری و حقیقی زندگی می‌کنند، اگر این تغییر در احکام اجتماعی اسلام از قبیل حجاب را بپذیرند و بی‌حجابی را گزینش کنند، نفوذ فساد در حوزه عبادات و آن‌گاه در حوزه معارف الهی دور از انتظار نیست و در این صورت، خطر آسیب‌زدگی به جهان واقعی و فطری آنها و ورودشان به جهان تخیل و طبیعی امر متوقعی است.

۲-۱-۴. حجاب و پیوند با عشق و محبت الهی

محبوبیت ارزش‌ها و آرمان‌های الهی در جهان فطری و حقیقی، از بنیادهای مهم عملی در تقیدات دینی افراد است. انسان‌ها به دنبال علایق و گرایش‌های درونی خود حرکت می‌کنند و میل و گرایش اگر در انسان نباشد، هیچ عمل اختیاری و انتخابی از انسان سر نمی‌زند. وقتی آرمان‌های اسلامی در جامعه ارزش و جایگاه رفیع اجتماعی پیدا کند و مردم به این آرمان‌ها و صاحبان آن عشق بورزند، پای آن می‌ایستند و هرگز حاضر به چشم‌پوشی از ارزش‌ها نیستند؛ از همین رو خداوند فرمود: «قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ» (آل عمران: ۳۱). محبت واقعی به خدا، تبعیت از رسول خدا ﷺ در همه دستورهای آن حضرت را به دنبال دارد. اگر چنین گرایشی در جامعه ضعیف و کم‌رونق شود، به همان میزان، پابندی عملی هم کاهش می‌یابد. فاصله بین باور و قلب یا فاصله بین بینش و گرایش، نقطه آغاز خطر معنوی و آسیب اجتماعی است. رصد گرایش‌های مردم، به‌ویژه نسل جوان، پیش‌شرط هر اصلاح اجتماعی است. موضوع رعایت حجاب هم از این قاعده مستثنا نیست. افزایش مراعات حجاب از سوی افراد، مشروط به شیفتگی آنها به مجموعه ارزش‌ها و پیشوایان دینی است. هرچه این شیفتگی بیشتر باشد، تأثیر مستقیم و غیرمستقیم آن در مراعات حجاب بیشتر می‌شود. باید عوامل شوق‌آفرین نسبت به دین، همچون حجاب را افزایش داد و موانع آن را برطرف کرد. معارف، معنویت و اخلاق، روح احکام است و مادامی که عشق و محبت به آنها در جامعه وجود اجتماعی پیدا نکند، تحقق اجتماعی احکام هم با مشکل مواجه می‌شود. بنابراین مهم‌ترین بنیان حجاب در جامعه، افزایش معنویت‌گرایی و امور اخلاقی در جامعه است. ارزش‌ها و معنویات اسلامی فراوانی وجود دارد که ترویج و تثبیت آن در فرهنگ عمومی، جامعه را اخلاقی می‌کند و میل و گرایش افراد به حجاب را افزایش می‌دهد؛ از قبیل: اخلاص در دین و عشق به توحید الهی در همه مراتبش؛ محبت و عشق به پیامبر ﷺ و اهل‌بیت؛ ترس از خدا و قیامت؛ تقوا؛ پاکدامنی و عفاف؛ ترس از عواقب بی‌حجابی؛ احساس مسئولیت فردی و اجتماعی؛ میل به خودسازی؛ نفرت از دشمنان اسلام و... شاید جامع همه اینها، دو ارزش بنیادی محبت و نفرت یا تولا و تبرا باشد؛ یعنی محبت به خدا، دین و اولیای الهی، و نفرت از کفر و شرک و گناه و نفرت از دشمنان خدا. این دو اصل بنیادین که دارای مراتبی از قوت و ضعف است، اگر در جامعه نهادینه شود، بسیاری از ارزش‌های دیگر و مراعات احکام الهی، از جمله حجاب را با خود می‌آورد؛ زیرا محبت به ارزش‌ها و عشق به اولیای الهی زمینه‌پذیرش دستورات آنها، و نفرت از دشمنان خدا اجتناب از فرهنگ و رسوم آنها را بهتر و بیشتر فراهم می‌کند.

۲-۱-۵. حجاب و جهت‌دهی میل به «جلب توجه»

افراد مطابق میل درونی خود نیازمند دیده شدن و جلب توجه هستند. این میل یک نیاز و گرایش درونی است که نمی‌توان آن را از انسان حذف کرد. مورد توجه قرار گرفتن، دیده شدن و مهم شدن، در درون هر انسانی وجود دارد. این نیاز به تناسب فرهنگ‌ها پاسخ‌های متفاوتی می‌یابد. دین با نشان دادن مبدأ و معاد، حقیقت زندگی و حیات انسانی

را متحول می‌سازد و انسان مؤمن به دلیل ایمان و عمل صالح به حیات طیبیه می‌رسد و عشق‌ها و انتخاب‌هایش با دیگران متفاوت است: «مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنَّىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً» (نحل: ۹۷). در اسلام، عنصر ایمان و اعتقادات دینی است که خدا را برای مؤمنین مهم می‌سازد و آنها هیچ چیزی را قابل قیاس با خدا و اولیای الهی نمی‌دانند. در قرآن کریم هم از دو نوع محبت و عشق سخن به میان آمده است: محبت به خدا و محبت به شرکایی که برای خدا قائل می‌شوند: «وَمِنَ النَّاسِ مَن يَتَّخِذُ مِن دُونِ اللَّهِ أَندَادًا يُحِبُّونَهُمْ كَحُبِّ اللَّهِ وَالَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ» (بقره: ۱۶۵). در واقع در جاذبه یک کشش فوق‌العاده قرار گرفتن و سر بر آستانش نهادن، در درون انسان و به جهت نوع خلقت او وجود دارد؛ ولی برخی این میل را به قلمرو غیر خدا می‌برند و غیر خدا آن اندازه برایشان مهم می‌شود که خدا برای مؤمنین مهم است. اینها دگرخواهی‌شان به غیر خداست؛ لذا به مراتب مختلفی خودشان را در معرض جلب توجه غیر خدا قرار می‌دهند؛ اما دسته دیگر، یعنی مؤمنین، بیشترین دلدادگی و عشقشان به خداست: «وَالَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا». این عشق الهی، در جهان فطری و حقیقی وجود دارد؛ برخلاف آن دگرخواهی غیرمؤمنین، که در جهان تخیلی و طبیعی است. مؤمن به خدا و اولیای الهی، بالاترین محبت و عشق را نثار می‌کند و همواره دنبال جلب توجه خدا و اولیای اوست. بنابراین تغییر جهت دگرخواهی و جلب توجه از دیگران به سمت خدا، عامل مهمی برای تغییر و تصحیح رفتار و گرایش آدمی به مراعات حدود الهی و از جمله حجاب است. انسان مؤمن با مراعات حجاب و عفاف، خود را در نگاه خدا و اولیانش مطیع و عبد نشان می‌دهد و این بالاترین میل و رغبت اوست.

۲-۲. بی‌حجابی با نظر به بنیادهای آن در جهان تخیلی و طبیعی

بنیان‌های نظری بی‌حجابی در جهان طبیعی و تخیلی چگونه سبب بی‌حجابی می‌شود؟ جهان طبیعی همان جهان محسوس و ملموسی است که نخستین ارتباط و تعامل ما با آن برقرار می‌شود؛ جهانی با انواع جاذبه‌ها و کشش‌های طبیعی فراروی نفس تزکیه‌نشده انسانی. نفس انسانی از طریق حواس ظاهری با آن ارتباط برقرار می‌کند و جاذبه‌های طبیعی و شهوات‌انگیز به کمک قوه تخیل انسان، جهان طبیعی او را بسط می‌دهد و به درون آدمی می‌کشاند و انسان با تخیل و توهم خود غرق در جهان طبیعی می‌شود. تخیل، واقعیت را نشان نمی‌دهد؛ بلکه با زیباسازی و جلوه‌گری شیطان، شبیحی از واقعیت را بر قامت آنچه خود می‌سازد، می‌پوشاند و آن را دلپذیر می‌کند. تخیل بدون تعقل، انسان را از حقیقت دور می‌سازد؛ یعنی او را مبتلا به غفلت می‌کند. یکی از بدترین پدیده‌های روحی در انسان‌ها، حالت «غفلت»، فراموشی و بی‌اعتنایی به مبدأ و معاد و ارزش‌های مربوطه است. قرآن ثمره این حالت را «اغترار» و غرور می‌داند: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ فَلَا تَغُرَّنَّكُمُ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا وَلَا يَغُرَّنَكُم بِاللَّهِ الْغُرُورُ» (فاطر: ۵). «اغترار به حیات دنیا» بدین معناست که انسان با مشغول کردن خود به زینت‌های زندگی دنیا و غرق شدن در آن، قیامت و روز واپسین را فراموش کند و همه عظمت و کرامت خویش را در پیشرفت مادی خلاصه سازد (طباطبائی، ۱۳۹۰، ج ۱۷، ص ۱۸). اغترار به حیات دنیا، یعنی زندگی در جهان تخیل و طبیعت و غافل شدن از جهان حقیقی و فطرت. اصول و مبادی مربوط به هستی و انسان آن قدر اهمیت

دارد که اگر جمیع عوامل رفتاری انسان را ثابت و مساوی در نظر بگیریم و فقط عامل «رابطه انسان با خدا» را برای برخی افراد مقطوع و بی‌اهمیت تلقی کنیم، همین عامل به‌تنهایی کافی است که منشأ بسیاری از انحرافات و آسیب‌های اجتماعی شود. در این جهت، فرقی نیست بین فردی که از همه امکانات و امتیازات مادی و اجتماعی بهره‌مند باشد و فردی که فاقد همه آنهاست؛ زیرا قطع رابطه انسان با خدا سبب می‌شود نیازهایی که انسان در سایه این ارتباط رفع می‌کند، برآورده نشوند؛ در نتیجه میل به اشیاء نیازهای سیری‌ناپذیر و مادی او، هم واجدین مزایای مادی را به تجاوز و جرم وامی‌دارد و هم فاقدین آن را به انواع کج‌روی می‌کشاند (عبدالرحمن رجب، ۱۴۱۶ق، ص ۳۰۲-۳۰۳). علامه طباطبائی نقش وهم و قوه متخیله را در نفس انسانی چنین بیان می‌کند: وهم در ادراکات خود، کنار درب حس نشسته است؛ یعنی احکام و تصدیقات خود را از حس دریافت می‌کند؛ از این‌رو از پذیرش تصدیقات عقلی سر باز می‌زند؛ هرچند نفس انسانی به آن تصدیقات یقین داشته باشد. کار وهم این است که خلاف آن تصدیقات عقلی را در خاطر انسانی به‌نمایش بگذارد. مسئله به همین‌جا ختم نمی‌شود؛ بلکه به‌تناسب استکاف و گردن‌کشی خود، حالات نفسانی خاصی در انسان پدید می‌آورد و مرتب آن را تأیید و تقویت می‌کند (طباطبائی، ۱۳۹۰، ج ۲، ص ۳۷۳-۳۷۴). حال، بی‌حجابی چگونه از جهان تخیلی انسان و جهان طبیعی برمی‌خیزد؟

۱-۲-۲. بی‌حجابی و قوه وهم و خیال

بی‌حجابی در حوزه بینشی انسان، با وهم و خیال او مرتبط می‌شود. بین خیال انسان و تصرفات شیطان پیوند مهمی هست: اگر خیال از ذیل تدبیر و هدایت عقل خارج شود، تحت تدبیر و تصرف شیطان قرار می‌گیرد. علامه طباطبائی با استفاده از آیات قرآن می‌گوید: شیطان نخست از طریق عواطف نفسانی از قبیل خوف، امید، آرزو، شهوت و غضب در انسان تصرف می‌کند؛ آن‌گاه در افکار و سپس در اراده برخاسته از این عواطف تأثیر می‌گذارد و امور باطل و پست را زینت می‌دهد: «قَالَ رَبِّ بِمَا أَغْوَيْتَنِي لِأُزَيِّنَ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ» (حجر: ۳۹) و «يَعِدُّهُمْ وَيَمْنِيهِمْ وَمَا يَعِدُّهُمْ الشَّيْطَانُ إِلَّا غُرُورًا» (نساء: ۱۲۰). بنابراین میدان عمل شیطان حوزه ادراکات انسانی است و وسیله عملش همان عواطف و احساسات درونی است و از این طریق، افکار باطل و اوهام کاذب را وارد نفس انسانی می‌کند. درعین‌حال، انسان این افکار و اوهام را به خودش نسبت می‌دهد. در واقع نقش و تصرف شیطان در ادراک انسانی از یک‌سو و فعالیت خود انسان در این باره، به‌صورت طولی است؛ یعنی اراده انسانی در طول نقش شیطان قرار می‌گیرد. شیطان تنها دعوت‌کننده و وسوسه‌کننده است و سلطنت شیطان تنها در ظرف تبعیت از او اتفاق می‌افتد. (طباطبائی، ۱۳۹۰، ج ۸، ص ۴۰-۴۱). وهم و خیال در دو حوزه بینشی و گرایشی برخی افراد اثرگذار است و امور غیرواقعی را واقعی و امور ضدارزشی را ارزشمند جلوه می‌دهد؛ همچنین وهم و خیال می‌تواند بین اموری که ارتباط و پیوندی واقعی بینشان نیست، پیوند برقرار سازد یا ارتباط بین امور مرتبط را نفی کند. شیطان از طریق قوه شهوت انسان، امور جنسی و متعلقات مربوط به آن را در خیال و وهم او زیبا، جذاب، مهم و مطلوب جلوه می‌دهد و در اثر تعامل چنین افرادی با یکدیگر، آن را به

یک ارزش اجتماعی تبدیل می‌کند. بین بی‌حجابی و داشتن زندگی مرفه یا برخورداری از شخصیت و منزلتی برتر هیچ ارتباطی وجود ندارد؛ ولی برای انسانی که در جهان تخیل زندگی می‌کند، تخیل و وهم، این ارتباط را برقرار می‌سازد و فرد می‌پندارد که بی‌حجابی او را وارد جهان متعالی و منزلتی برتر کرده است. بی‌حجابی بیش از هر چیز تحت قوه خیال انسان و صورتگری آن است؛ لذا از ویژگی‌های آن، تنوع‌خواهی و گریزپایی در تقیدات دینی است. حجاب یک حد ثابت شرعی است؛ هرچند رنگ و شکل لباس حجاب ممکن است به تناسب فرهنگ‌های بومی مختلف باشد؛ درحالی‌که بی‌حجابی به دلیل مستند بودن به تخیل، به شدت با تنوع و تغییر مواجه است.

۲-۲-۲. بی‌حجابی و قوه شهوانی

بی‌حجابی در حوزه گرایشی انسان، با قوه شهوانی او مرتبط است. شهوت از دیگر نیروها و قوای درونی انسانی است که باید تحت تدبیر عقل و شریعت قرار گیرد؛ در غیر این صورت، منشأ رفتار نامطلوب و آسیب اخلاقی و اجتماعی می‌شود: «وَرِيْدُ الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الشَّهَوَاتِ أَنْ تَمِيلُوا مَيْلًا عَظِيمًا (نساء: ۲۷)؛ و کسانی که از شهوات پیروی می‌کنند، خواهان انحراف بزرگی (هتک نوامیس و حدود الهی) هستند». قوه شهوانی مراتبی از ظهور را دنبال می‌کند که یکی از آنها خودنمایی برای جلب توجه جنس مخالف است. درحالی‌که شریعت غریزه و میل زن به خودنمایی را به‌سوی همسر و خانواده هدایت می‌کند، قوه شهوت بدون مرز، به دنبال تحقق حداکثری آن است. زن به دنبال عرضه جسم خود برای صید قلب مرد، و مرد به دنبال صید جسم زن، درون زمینه طبیعی و غریزی هدایت‌نشده‌ای قرار می‌گیرند که اگر با ضوابط شریعت تنظیم نشود، همیشه میل به خودنمایی و جلب و جذب دیگری را دنبال می‌کنند. لذت‌جویی جنسی مرحله‌ای شدیدتر از قبلی است؛ زیرا فرد علاوه بر غریزه خودنمایی و دگرخواهی، لذتی وهمی به او دست می‌دهد و در واقع به‌نوعی در این سطح به اشباع غریزه جنسی دست می‌زند.

۲-۲-۳. بی‌حجابی و اهمیت بدن‌نمایی

در فرهنگ مدرنیته، وقتی مادیت بر معنویت غلبه یافت و انسان بر جای خدا نشست، بدن و جسم انسان هم جای حقیقت روح انسانی را گرفت و اهمیت ویژه‌ای یافت. بدن محور توجه انسان شد و نگرش‌ها و مفاهیم جدیدی در محوریت بدن ظهور یافت. خروجی این رویکرد، بدن‌نمایی هرچه بیشتر برای تمایزبایی خود و اشباع غرایز مادی و شهوت آدمی است. مطابق فلسفه مادی، که حیات و زندگی انسان را محدود به دنیا و امور مادی می‌داند و هرآنچه فراتر از امور مشاهده‌پذیر است، نادیده می‌گیرد یا اهمیتی برای آن قائل نمی‌شود، فرهنگی خلق می‌شود که یکی از ابعاد آن، اهمیت یافتن «فرهنگ بصری و نمایشی» است (معیدفر، ۱۳۸۹). «مصرف تظاهری»، «منزلت‌خواهی تظاهری با نمایش ثروت و قدرت»، «فخرفروشی»، «بدن‌نمایی»، «آرایش‌گرایی» و «مدگرایی»، مفاهیم جدیدی هستند که در فرهنگ مدرن شکل گرفته‌اند. همه اینها در جهان تخیل و طبیعی دامن زده می‌شود؛ درحالی‌که اندیشه اسلامی به دلیل نگاهی که به حقیقت انسان دارد، اصالت و استقلال انسانی را به روح او می‌دهد که مخلوق الهی است و در برابر «لوهیت» حضرت حق،

هویت «عبودیت» انسان را انتخاب می‌کند. در این نگاه، بدن تابع روح و خدمتگزار آن برای شکوفایی و رسیدن به کمال انسانی است؛ لذا در اینجا مفاهیم خاص دیگری شکل می‌گیرد و بدن را تحت هدایت خود قرار می‌دهد. در نگرش اسلامی، بدن درون مفاهیمی که در اصل مربوط به روح و حقیقت انسان می‌شود، همچون عفاف، پاکدامنی، پاک‌چشمی، تقوا و خداترسی، هویت می‌یابد و چنین هویتی نوع نگاه و مواجهه ما با بدن را عینیت می‌بخشد. به هر میزانی که توجه و گرایش قلب و روح انسانی به این مفاهیم کمتر شود، تأثیر آنها در مدیریت بدن کاهش می‌یابد.

نتیجه‌گیری

رفتار انسانی مبتنی بر بینش‌ها و گرایش‌های او در جهان فطری و حقیقی یا در جهان تخیلی و طبیعی انجام می‌گیرد. جهان فطری که ریشه در درون انسان دارد و به گستردگی جهان واقعی از مادی تا فرامادی است، هماهنگ با شریعت الهی و قوه عقل و گرایش‌های متعالی انسان‌هاست. حاصل نظام فطری و جهان حقیقی، التزام به حجاب درون یک زیست توحیدی، مراعات حجاب به‌مثابه گامی در تطهیر انسان برای ایجاد پیوند با معارف الهی و رقم زدن زندگی در پرتو محبت و عشق الهی است. حجاب ریشه‌ها و بایسته‌های خود را از چنین جهان معنایی‌ای اخذ می‌کند. ازسویی دیگر، بی‌حجابی با جهان تخیلی و طبیعی ارتباط می‌یابد. خاستگاه بینشی بی‌حجابی در جهان تخیلی، قوه خیال و وهم انسان است که با کشش شهوی و بدن‌نمایی او درهم آمیخته می‌شود. بی‌حجابی در جامعه نمادی است برای سلسله‌ای از معانی که ممکن است برای فرد، گروه یا جامعه مهم و جذاب باشد؛ ولی از حقیقت برخوردار نیست؛ بلکه خیال و وهم آن را مهم یا مفید جلوه می‌دهد. بهترین راه ترویج و تثبیت حجاب در جامعه، هدایت و جهت‌دهی بینش‌ها و گرایش‌های افراد به جهان فطری و حقیقی و تبلیغ مؤلفه‌های آن و نیز تلاش برای خروج آنها از جهان تخیلی و کاهش زمینه‌های بینشی و گرایشی آن در افراد و جامعه است.

منابع

- صلواتی، عبدالله (۱۳۹۶). *زیست جهان ماصدرا*. تهران: هرمس.
- طباطبائی، سیدمحمدحسین (۱۳۹۰ق). *المیزان فی تفسیر القرآن*. بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.
- عبدالرحمن رجب، ابراهیم (۱۴۱۶ق). *التأصيل الاسلامی للعلوم الاجتماعیه*. الرياض: دار عالم الكتب.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۵). *الکافی*. تهران: دار الكتب الإسلامیه.
- معینفر، سعید (۱۳۸۹). *سبک زندگی، هویت اجتماعی*. دز: مجموعه مقالات پوشش و حجاب. تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
- مطهری، مرتضی (۱۳۹۱). *یادداشت‌های شهید مطهری*. تهران: صدرا.
- نراقی، محمد مهدی (۱۳۸۳ق). *جامع السعادات*. نجف: مطبعة النجف الاشرف.

